



ویژگی‌های

امام باقر علیه السلام

و نقش ایشان

در مسیر امامت

محمد باقر حکیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگی های امام باقر علیه السلام و نقش ایشان در مسیر امامت

نویسنده:

محمد باقر حکیم

ناشر چاپی:

موسسه آثار شهید حکیم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ویژگی های امام باقر و نقش ایشان در مسیر امامت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	امام باقر مزده ای از سوی پیامبر
۶	اشاره
۶	جایگاه ویژه جابر بن عبد الله انصاری
۶	رفتار برخی از صحابی منحرف
۷	سمره بن جندب نمونه ای از صحابه منحرف
۸	جابر بن عبد الله انصاری
۸	روایت تاریخی جابر در حق امام باقر
۸	حضور امام باقر در جریان کربلا
۹	برتری امام باقر بر فقهای زمان خود
۹	اشاره
۱۰	امام باقر مؤسس حوزه علمیه
۱۰	نقش امام باقر در یکپارچه سازی مراسم حج
۱۲	مثالهایی از برتری علمی امام باقر
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ویژگی های امام باقر و نقش ایشان در مسیر امامت

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد باقر حکیم

ناشر: موسسه آثار شهید حکیم

مقدمه

امام باقر (علیه السلام) در مرحله دوم از مراحل اهل بیت (علیهم السلام) به سر می بردند. ایشان از ویژگیهایی برخوردار بود که او را از امامان دیگر متمایز کرده بود، و با توجه به این ویژگیها می توان به نقش ایشان در این مرحله از امامت پی برد.

امام باقر مژده ای از سوی پیامبر

اشاره

ویژگی اولی که می توانیم در امام باقر (علیه السلام) ببینیم این است که وجود مبارک و فرخنده ی ایشان مژده ای از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. بنا بر آن چه در تاریخ امام باقر (علیه السلام) آمده است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نوید امام باقر (علیه السلام) را به یکی از اصحابش جابر بن عبد الله انصاری داد. جابر از صحابه های کهنسال بود که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زندگی کرد و مدت نسبتاً درازی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرد، تا این که امام باقر (علیه السلام) را نیز درک نمود، به گونه ای که بر اساس تاریخ، امام باقر (علیه السلام) از او روایت شنید و او از حضور امام باقر (علیه السلام) کسب فیض نمود. من از نگاه تاریخی و حدیثی به روایت شنیدن امام از او اشاره خواهم نمود، چرا که این جریان، نقش بسیار مهمی در جهان اسلام و امت اسلامی ایفا نمود.

جایگاه ویژه جابر بن عبد الله انصاری

جابر بن عبد الله انصاری صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و با عمر طولانی و زندگی دراز مدتش پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دیگر صحابه ممتاز گشته بود. همچنین وی در آن زمان از سوی همه مسلمانان مورد تقدیس و تکریم و احترام بود. به خلاف برخی دیگر از صحابه که ایشان نیز پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زیستند، اما نتوانستند آن احترام را در میان مسلمانان برای خود حفظ کنند.

رفتار برخی از صحابی منحرف

برخی از آنها به چابلوسی حاکمان و ستمگران و طاغوتهای حاکم بر جهان اسلام پرداختند، و برخی نیز آنقدر در این امر پیش رفتند که خود را به دنیا فروختند، تا به ازای مبلغ معینی روایات دروغینی را از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کنند، آنها دین خود را به دنیا فروختند. این امر در برخی افراد که صحابه نامیده می شوند ظاهر شده بود. البته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آنها و از مصاحبتشان بیزار بود. اما حکومتی که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی کار آمد آنها را مقدس جلوه داده و برایشان جایگاهی اجتماعی بنا کرد و از وجود آنها در جامعه استفاده نمود، تا آنجا که مفهومی گسترده از

صحابه ارائه داد، و آن این است که هر فردی که در زمان پیامبر زندگی کرد و مدتی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه بود، صحابی است، و دیگر فرقی نداشت که آن فرد، همدم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گشته و از ایشان کسب فیض کرده و به دست پیامبر تربیت شده باشد یا نه. و چه بسا این صحابی مدت زمانی هم دشمن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسلام و در نبرد با آنان بوده باشد، اما بعدها همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گشت، چرا که اسلام قدرتمند شده بود و بر تمام اوضاع مسلط گشت. برخی از آنها به این دلیل وارد اسلام شده بودند، که فضای کلی جامعه با اسلام همسو شده بود. و شرف نام صحابی و شناخته شدن به عنوان صحابی در میان مسلمانان، پس از نشر اسلام و گسترده شدن اسلام به آنها ارزانی شده بود، به خصوص در میان تازه مسلمانانی که از حقایق و اتفاقات تاریخی بی اطلاع بودند. در نتیجه آنها احادیث و احکام شرعی را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت می دادند، و برخی از گفته ها را از آن حضرت نقل می کردند، و گاهی با این نسبت دادن و این گفته ها، به نفع حاکمان ستم پیشه تبلیغ می کردند و حکومتشان را تثبیت می کردند.

سمره بن جندب نمونه ای از صحابه منحرف

برخی از این صحابه معروف و شناخته شده بودند. یکی از آنها سمره بن جندب است که معاصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و ماجرای معروفی داشت که قاعده ی مبارکه معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» در داستان وی وارد شده است. داستان از این قرار بود که سمره بن جندب مالک باغی بود که آن را به یکی از انصار فروخت و از آن یک درخت نخل را که در میان باغ بود استثنا کرد، و گفت: این درخت برای من باقی بماند. آن انصاری نیز موافقت کرد و بدون این که بداند بعدها چه اتفاقی خواهد افتاد، باغ را خرید. از آنجا که سمره دل بیماری داشت، برای سرک کشیدن به حریم خصوصی انصاری، بدون اجازه و به بهانه ی نخلش وارد باغ آن انصاری می شد که خودش و همسر و خانواده اش در آن زندگی می کردند. مرد انصاری از او خواست که به هنگام وارد شدن به باغ اجازه بگیرد، و مثلاً یا الله بگوید یا در بزند و کاری از این قبیل بکند، اما سمره نپذیرفت و گفت این نخل مال من است و راه هم راه من است، و دلیلی برای اجازه گرفتن وجود ندارد. انصاری هر چه از او خواست کرد، او زیر بار نرفت، تا اینکه مرد انصاری به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و نزد ایشان از دست سمره شکایت کرد، و از ایشان برای این مشکل راه حلی خواست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سمره را طلبید و از او خواست که در هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد، اما او این خواسته را رد کرد و گفت: نخل، مال من است و من اختیاردار آنم، پس هر گونه که بخواهم وارد باغ می شوم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. او گفت: نمی فروشم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در برابر ده درخت. گفت: نه. و همین طور پافشاری می کرد، به گونه ای که نشان می داد غرضی از این کار دارد. در اینجا معروف است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به انصاری چنین گفت: برو و نخل را از ریشه بکن و به صورت سمره پرتش کن، چرا که ضرر و زیان در اسلام راه ندارد؛ «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» و به سمره گفت: تو مرد مضری هستی که می خواهی به دیگران زیان برسانی، هدفت خرما گرفتن از نخل نیست. و بدین ترتیب این قاعده از قواعد فقهی معروف شد، که به آن عمل می شود. سمره با این خصوصیات و این موضع بیمار گونه اش که تمام مسلمانان درباره ی او نقل کرده اند، یک صحابی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حساب آمد! او در زمان معاویه به عنوان یک صحابی شناخته شد، و از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث نقل می کرد، الآن روایات او در کتاب های معروف و متداول روایی آمده است. او همان کسی است که مال و درهم به او دادند تا آیه و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خوشنودی خدا می فروشند» را در حق ابن ملجم روایت کند و او را مصداق این آیه قرار دهد، و در همان وقت آیه و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ «و از مردم کسانی هستند که گفتار

آنان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود، و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند حال این که سرسخت ترین دشمنانند» را در حق امام علی (علیه السلام) روایت کند. به هر حال سمره بن جندب برای ترویج حکومت و شیوه ی معاویه شروع به روایت این گونه احادیث کرد، البته نمونه های دیگری از این قبیل صحابه نیز وجود دارند.

جابر بن عبد الله انصاری

اما جابر بن عبد الله انصاری با این گونه افراد تفاوت داشت. او نزد تمام مسلمانان، مورد احترام بود، چرا که او در مسیر زندگی اش به راست منشی معروف بود. به همین دلیل تمام مسلمانان با احترام به شخصیتش، از او روایت نقل می کنند و به مورد اعتماد بودن و شایستگی و تقوا و رابطه ی حقیقی او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت می دهند. او حقیقتا مصاحب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

روایت تاریخی جابر در حق امام باقر

جابر در مدینه در حضور مردم می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: تو یکی از فرزندان مرا درک خواهی کرد، نام او نام من، و شمائلش شمائل من است، دانش را به خوبی می شکافد، و نقش بزرگی در دانش خواهد داشت. داستانهایی از دیدار او با امام باقر (علیه السلام) در کوچه های مدینه، آن زمان که امام، کودکی خردسال بودند نقل شده است. و در این رابطه روایاتی چند وجود دارد. البته این یکی از ویژگیهای آن حضرت در آن زمان و در آن جامعه به حساب می آید. چرا که این مطلب راجع به امامان دیگر بعد از امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) دیده نشده است، البته رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را مستقیما خود معرفی نمود چون در زمان آن حضرت زندگی می کردند. اما امامان دیگر به صورت کلی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شناسانده شده اند، و این دسته روایات با چند واسطه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که امامان (علیهم السلام) دوازده نفرند و نامهایشان چنین است. اما این که شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخنی بشنود و تا دوره ی امامان زنده بماند و یک امام مشخص را به مردم معرفی کند، این فقط برای امام باقر (علیه السلام) محقق شده است، و تعریف های دیگری که درباره ی امامان دیگر آمده است به صورت روایتی با واسطه های متعدد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است. پس این مسئله که این صحابی در میان مسلمانان زندگی کند و از عزت و احترام و ستایش آنان برخوردار باشد، آن گاه با امام باقر (علیه السلام) همدوران شود، و سپس این مسئله را در مقابل چشم مردم و بین قشر علمی مدینه که اول مرکز علمی دنیای اسلام بود مطرح کند، و در نتیجه مردم جایگاه امام باقر (علیه السلام) را از زبان جابر بن عبدالله انصاری بشناسند در حالی که او هنوز کودکی بود که در کوچه های مدینه می زیست، این یکی از مسائل بسیار مهم در جایگاه امام باقر (علیه السلام) به شمار می آید.

حضور امام باقر در جریان کربلا

نکته ی دیگری که در موقعیت امام باقر (علیه السلام) مهم است این است که او بازمانده ی جریان کربلا است. چنان چه می دانیم او در حالی که کودکی خردسال بود، در جریان این حادثه به اسارت گرفته شد، او شاهد این واقعه بود، و حوادث را درک می کرد و همه آنها را به یاد داشت، از این رو نفس و روح و خونی کربلایی داشت، و این از مسائل بسیار مهم در شخصیت آن حضرت است، چرا که او این حادثه را درک کرد و از جزئیات و خصوصیات آن آگاه گشت و بار درد و رنج آن را به دوش کشید. این مسأله از جایگاه ویژه ای نزد مسلمانان برخوردار است، چرا که این حادثه - چنانچه تمام مسلمانان می دانند - به یک حادثه ی تأثیر

گذار در جامعه‌ی اسلامی مبدل گشته بود، و فرقی نمی‌کرد که این جامعه تن به حکومت بدهد یا ندهد. حتی خود یزید هم از مواضع خود عقب نشینی کرد و مجبور شد پشیمانی خود را نسبت به این حادثه نشان دهد و سپس با بازماندگان اهل بیت بر این اساس رفتار کرد که خطای بزرگی رخ داده است. البته این حادثه اشتباهی نبود، بلکه ظلم و ستمی بود که اتفاق افتاد. اما این واقعه به گونه‌ای بازتاب داشت که حتی حکومت نیز چاره‌ای جز این نداشت که آن را محکوم کند و از آن بیزاری بجوید. این حادثه از چنین جایگاهی در میان مسلمانان برخوردار شده بود. به همین دلیل هم هر که بازمانده‌ی این حادثه بود، نقش و اهمیت بسزایی در میان مسلمانان از جهت روحی و معنوی داشت.

برتری امام باقر بر فقهای زمان خود

اشاره

ویژگی سومی که امام باقر (علیه السلام) داشتند، این بود که ایشان زمانی آمدند که جامعه اسلامی تازه طعم یک آزادی نسبی را می‌چشید. بعد از ظلم و ستمی که مردم در دوران معاویه تا دوران استقرار حکومت او کشیده بودند، اندک زمانی نگذشت که یزید بر سر کار آمد و آن فاجعه‌ی دردناک را به وجود آورد و امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رساند. پس از آن جامعه اسلامی به دلیل قیامها و انقلابها و جنبش‌های فراوان دستخوش آشوب شد، و از جهت امنیتی شرایط ناپایداری بر کل جامعه‌ی اسلامی حاکم شده بود. در این شرایط از یک سو جنبش خوارج به شکل گسترده‌ای رشد می‌کرد، و از سوی دیگر جنبش زبیرین (عبد الله بن زبیر) و جنبش توایین و انقلابی‌های خونخواه امام حسین (علیه السلام) آغاز شده بود، و در ادامه‌ی آن قیام مختار و همچنین قیام‌های دیگر به چشم می‌خورند که در سراسر جهان اسلام منتشر شده بودند. در تحولاتی که پس از یزید به وجود آمد، مروان بن حکم و پس از او عبد الله بن مروان و حجاج بن یوسف ثقفی بر روی کار آمدند و سعی کردند اوضاع را آرام کنند. اما این اوضاع پر آشوب برای مدتی همچنان باقی ماند و شرایط کلی جامعه را تحت تأثیر خود قرار داد. و طبیعی است که عدم ثبات سیاسی و امنیتی، تأثیرات منفی بزرگی بر روند پیشرفت علمی، اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت. اما آغاز امامت امام باقر (علیه السلام) در زمانی بود که اوضاع جامعه عموماً رو به ثبات و آرامش بود، امویان توانسته بودند به طور کلی یک نحوه سیطره بر جامعه پیدا کنند، گرچه نشانه‌های ضعف هم به تدریج در آنها نمایان می‌شد، اما هنوز قدرت و زمام امور جامعه در دست آنها بود. در نتیجه برای فتح و توسعه طلبی در دنیا منتشر شدند و به اندلس رسیدند و در مناطق گسترده‌ای از دنیا حکمرانی کردند. این جریان‌ها با دوران آغاز امامت امام باقر (علیه السلام) همزمان بود. رشد و پیشرفت علمی در حوزه‌ی فقهی مدینه نیز به دلیل این شرایط بود. در آن دوران پدیده‌ای به عنوان فقها، علما و حوزه‌های فقهی جلوه کرده بود. البته پیش از امام باقر (علیه السلام) نیز فقهایی بودند که به آنها مراجعه می‌شد، اما این نگرش به قدری جان‌نیفتاده بود که به صورت یک حوزه و یک جریان علمی و فرهنگی و فکری، شناخته شده باشد. اما در زمان امام باقر (علیه السلام) این مسئله جایگاه خود را پیدا کرد، و در این فضای علمی امام باقر (علیه السلام) به عنوان نماینده‌ی مدرسه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) برجسته شد. از جمله نشانه‌های موجود در آن زمان این بود که نوشتن حدیث در زمان خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب منع شده بود، و این وضع همچنان مدتی ادامه داشت، تا این که عمر بن عبد العزیز روی کار آمد و اجازه‌ی نوشتن حدیث را به صورت فراگیر صادر کرد. البته پیش از این دوره هم حدیث، نگارش و جمع‌آوری می‌شد، اما در زمان عمر بن عبد العزیز شکل رسمی و قانونی‌ای به خود گرفت. البته عمر بن عبد العزیز اصلاحات بسیاری انجام داده بود که یکی از آنها این اقدامش بود. و گرچه این امر نسبتاً دیر اتفاق افتاد، اما این دوره از جهت رونق گرفتن حوزه‌های علمی، دوره‌ی ویژه‌ای به شمار می‌رفت. بنابراین این ویژگی دیگری از امام باقر (علیه السلام) بود، و آن این که

ایشان در دوره ای آمدند که حوزه های فقهی در آن آشکار و پر جلوه بودند و هر حوزه و مذهبی نمادها و شخصیت های خود را داشت. امام باقر (علیه السلام) نیز به عنوان شخصیت اول حوزه ی اهل بیت (علیهم السلام) ظهور کرد و در پی این ظهور توانست بر تمام فقه های همدورانش برتری یابد. شاید آن چه در ویژگی اول و دوم گفتم به این برتری برگردد، زیرا هنگامی که فردی مانند جابر بن عبد الله انصاری می آید و گواهی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را در حق امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که ایشان دانش را به خوبی خواهد شکافت، بدون شک این مطلب، تأثیر بسزایی در برتری علمی ایشان خواهد داشت.

امام باقر مؤسس حوزه علمیه

از این رو می بینیم که برخی از شاگردان امام باقر (علیه السلام) به جایگاهی نزد همه مسلمانان دست یافتند که تبدیل به اساتید و مدرسین رسمی جامعه علمی و اسلامی شدند. یکی از آنها ابان بن تغلب بود. اگر کسی به شرح حال او در تاریخ مراجعه کند، خواهد دید که او عالمی بود که همه علوم اسلامی اساسی و معروف در آن زمان را دریافت کرده بود؛ او هم عالم به تفسیر بود، هم فقیه بود و همچنین به ادبیات عرب نیز احاطه داشت. او در مسجد تدریس می کرد و همه مردم در زمینه های علمی مختلف به او مراجعه می کردند؛ در درس او شرکت می کردند و از او علم می آموختند. این نشان می دهد که شاگردان امام باقر (علیه السلام) در جامعه ی علمی آن روز این جایگاه ویژه را داشتند. امام باقر (علیه السلام) توانست عناصر یک مدرسه ی علمیه، یا به اصطلاح امروز عناصر یک حوزه علمیه را به عنوان یک مدرسه، نه خط سیاسی، بنیان گذاری کند. و گرنه امام زین العابدین (علیه السلام) و امامان پیش از ایشان در این زمینه نقش داشتند، مثلاً امام علی (علیه السلام) ساختار و روش مکتب کوفه را طراحی کرد. اما کسی که در برابر حوزه های فقهی دیگر، بنیان یک مدرسه و حوزه علمی را گذاشت امام باقر (علیه السلام) بود.

نقش امام باقر در یکپارچه سازی مراسم حج

در اینجا می خواهم به نکته ای اشاره کنم که شاید با این ایام در ارتباط باشد، چون وفات امام باقر (علیه السلام) در روزهای حج بود. و آن این است که امام باقر (علیه السلام) نقش مهمی در یکپارچه سازی مراسم حج داشتند. امروز یکی از نشانه های وحدت مسلمین و امت اسلامی، همین مراسم حج است که مسلمانان، همه ساله از گذشته تا کنون به یک شکل و روش انجام می دهند. این در حالی است که حج با نماز فرق می کند. جلوه ی وحدت در نماز یک امر طبیعی است، چرا که نماز همه روزه در پنج وعده انجام می گیرد؛ پیامبر روزانه در پنج وعده نماز می خواند، و همچنان این عمل هر روز تکرار می شود. بنابراین وجود این وحدت و هماهنگی در نماز با این تکرار روزانه ای که از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام می گرفت، امری طبیعی است. روزه نیز یک عبادت بی سر و صدایی است و جلوه ای ندارد، و تنها با امساک از مفطرات انجام می گیرد. اما حج پیچیدگی های فراوانی دارد؛ اول این که در طول سال فقط یک بار انجام می پذیرد. دوم این که حج اشکال گوناگونی دارد، چون شامل حج تمتع، حج افراد و هم حج قران است. سوم این که حج شامل عبادات و اعمال بسیاری است، که اوقات گوناگونی نیز دارد؛ مثلاً عمره در اوقات گوناگون انجام می گیرد و مختص به یک زمان نیست، و در تمام ماه ها قابل انجام است، حتی یک حاجی می تواند عمره ی تمتع خود را هر وقت بخواهد انجام دهد. بنابراین گرچه برخی از اعمال حج مانند وقوف در عرفات و مشعر و منا در اوقات معینی انجام می گیرد، اما پس از اعمال منا، دیگر اعمال حج، مانند طواف و سعی یک زمان واحد ندارند و می شود در این روز یا روزهای بعدش انجام بگیرند. اما با وجود این اعمال بسیار و شرایط مختلف، باز هم مسلمانان را در تمام اعمال اساسی حج متفق می یابیم. مثلاً در حال حاضر تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که پنج میقات وجود دارد، و در یک مکان آن را برپا می کنند، در حالی که اگر در مکان میقات ها با هم اختلاف داشتند چه هرج و مرجی که به وجود نمی آید. همچنین چگونگی طواف و سعی و محدوده ی

عرفات و منا، وقت های مختلف اعمال، وقوف در عرفات و مشعر و محدوده مشعر... امروزه تمامی این امور نزد مسلمانان محل اتفاق است. بر فرض اگر برخی از مسلمانان شروع طواف را از حجرالاسود در حالی که خانه خدا در سمت چپشان باشد بدانند؛ یعنی به همان گونه که در شرع آمده است، و برخی نظرشان برعکس باشد بدین صورت که شروع طواف را از همان جا بدانند اما در حالی که خانه خدا سمت راستشان باشد، در این صورت حاجیان چه وضعی پیدا می کردند؟! و همچنین اگر در عمل سعی اختلافی میان مسلمانان بود، مشکلات فراوانی برای حاجیان پیدا می شد. اما ما می بینیم که حج شکل و صیافی واحد دارد، با این که مسلمانان نسبت به امور گوناگون عبادی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، حتی در نماز و وضو نیز با هم اختلاف دارند، چنان چه می بینیم مسلمانان به دو گونه وضو می گیرند؛ مثلاً امامیه دو دست خود را از آرنج تا سر انگشتان می شویند اما اهل تسنن برعکس عمل می کنند. اگر در حج نیز این گونه اختلافات وجود داشت، اختلاف و شکاف بزرگی در میان مسلمانان واقع می شد، چرا که نماز را می توان در خانه و به تنهایی خواند اما حج یک عمل گروهی است و اگر اختلافی در آن راه یابد، کش مکش و درگیری و جدایی و مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد. این وحدت، به فضل و برکت امام باقر (علیه السلام) بود، البته به فضل خداوند متعال و برکت وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که این دین حنیف را به ارمغان آورده و آن را به مردم آموخت. اما کسی که این وحدت را حفظ کرد، امام باقر (علیه السلام) است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مسلمانان حضور داشت و شریعت را برای آنها تبیین نمود اما باز مسلمانان در اثر شرایطی که بر آنها گذشت در جزئیات شریعت اختلاف پیدا کردند. اما انسجام و هماهنگی مراسم حج به فضل امام باقر (علیه السلام) بود. در این زمینه در صحاح اهل سنت روایتی از امام باقر نقل شده است که ایشان شیوه ی حج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کنند؛ یعنی امام (علیه السلام) درباره ی حج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایتی نقل می کنند که سندش جابر بن عبد الله انصاری است. ایشان همین حج معروف نزد مسلمانان را روایت کرد و در نتیجه تمام مسلمانان، حج را با این جزئیاتش از امام باقر (علیه السلام) و ایشان از جابر بن عبد الله انصاری و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاد گرفتند. البته پیروان اهل بیت (علیهم السلام) این حج را بر اساس راههای مخصوصشان از امام باقر (علیه السلام) گرفته اند، چرا که ایشان امام باقر (علیه السلام) را امام معصومی می دانند که از روی هوای نفس سخن نمی گوید و دانش را از سرچشمه و منبع درستش أخذ می کند، در نتیجه پیروان اهل بیت (علیه السلام) به این حدیث استناد می کنند و در برابر آن کاملاً تسلیمند، فقط به همین دلیل که از امام باقر است و امام باقر جز از منبع درست چیزی نمی گیرد. اما دیگر مسلمانانی که چنین ایمان و اعتقادی به امام باقر ندارند، باز حج را از امام باقر (علیه السلام) نقل می کنند [اما به عنوان کسی که روایتی را با سند درستش از پیامبر نقل کرده است] و این حجی که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند بر اساس روایتی است که از امام باقر روایت می کنند و او از جابر بن عبد الله انصاری، و جابر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند. و معنای روایت شنیدن امام از جابر نیز همین است. البته شاید امام باقر (علیه السلام) بی نیاز از جابر است، چرا که خود جابر در حق امام شهادت می دهد که ایشان شکافنده ی علمند. پس نیازی به این که از جابر یا غیر او روایت کنند ندارند. اما شاید امام باقر (علیه السلام) به عمق تاریخ و شرایط مسلمانان نگاهی کردند و در نتیجه این روایت را از جابر و سپس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردند و آن را برای مسلمانان بیان نمودند، تا در این عبادت مهم و گروهی وحدتی ایجاد شود؛ عبادتی که از جنبه ی گروهی بودن منحصر به فرد است و هیچ عبادتی از این جهت همتای او نیست؛ حتی نماز جمعه یا نماز عید نیز با جماعتی محدود به شهر یا روستایی انجام می گیرد، اما این که مسلمانان از هر سو و هر سرزمینی دورهم جمع شوند و یک عبادت را بجا بیاورند، در غیر از حج یافت نمی شود. و چنان چه گفتم اگر در این عبادت اختلافی پیش آید، چنانچه در غیر آن پیش آمده، فاجعه ای برای مسلمانان خواهد بود. اما امام باقر (علیه السلام) از راه حفظ وحدت شعائر حج نقش بسیار بزرگی در حفظ وحدت مسلمین داشتند، و این مطلب مورد اتفاق تمام مسلمانان است.

مثالهایی از برتری علمی امام باقر

بنابراین امام باقر (علیه السلام) از سویی نقش بسیار مهمی در تربیت خود شیعیان داشتند و حوزه علمیه ای را با محتوا و روشهای آن برای آنها بنیان گذاشتند، و از سوی دیگر نقش بسیار بزرگی در فرایند علمی تمام مسلمانان داشتند، چرا که ایشان به شهادت جابر بن عبد الله انصاری مرجع علم بودند و بر تمامی علما و فقهای آن دوران و پیروانشان برتری داشتند، و آنها نیز به او ایمان داشتند. حتی شخصیتی مانند محمد بن المنکدر که از علمای بزرگ اهل تسنن در آن زمان بود گفته است: «هنگامی که علی بن حسین (علیه السلام) از دنیا رفت گمان نمی کردم که فردی با این دانش و معرفت پیدا شود، تا این که فرزند ایشان محمد بن علی باقر (علیه السلام) را دیدم و با دانش و فضل ایشان آشنا گشتم.» او در برابر فضل و دانش امام سر تعظیم فرود آورده بود. همچنین قتاده که از مفسران بزرگ به شمار می رفت و همچنان او را به این عنوان می شناسند، هنگامی که نزد امام (علیه السلام) حاضر شد امام از او سؤال هایی پرسیدند و گفتند: آیا تو قرآن را تفسیر می کنی؟ گفت: بله. امام (علیه السلام) فرمود: آیا تفسیر تمام قرآن را می دانی؟ او گفت: بله، امام (علیه السلام) فرمود: آیا از تو سؤال کنم؟ گفت بله، بپرس. آنگاه امام (علیه السلام) پرسید: قرآن را از روی علم تفسیر می کنی یا جهل؟ و آیا این تفسیر از نزد خود تو است و یا از منابع حقیقی آن است؟ او گفت: نه، از نزد خودم است. امام (علیه السلام) فرمودند: با این حال چگونه این تفسیر را به واقع و حقیقت منسوب می کنی؟! سپس امام باقر (علیه السلام) سؤالاتی پرسید و قتاده در برابر سؤالهای امام (علیه السلام) ناتوان ماند. آنگاه امام (علیه السلام) او را نکوهش کرد و روش تفسیر درست را به او آموخت. نمونه ی دیگر «عکرمه» است که گفته شده هنگامی که نزد امام باقر (علیه السلام) حاضر می شد، هیبت امام او را می گرفت و در برابر مقام علمی امام به لرزه می افتاد. به او می گفتند: چرا حالت عوض شد؟ می گفت: من علما و شخصیتهای بسیاری را دیده ام اما هنگامی که در حضور امام باقر (علیه السلام) قرار می گیرم هیبتی مرا می گیرد که هیچ جای دیگر رخ نداده است. البته مثالهای بسیاری از برتری شخصیت امام باقر (علیه السلام) در میان جوامع علمی وجود دارد. امام باقر (علیه السلام) نقش بزرگی در حفظ وحدت امت اسلامی داشتند، و مسئله ی حج فقط یک نمونه است؛ نمونه های دیگری نیز وجود دارد که زمان، اجازه ی ذکر آنها را نمی دهد. و ما مثال حج را به مناسبت این روزها که روزهای حج است ذکر کردیم، و از طرفی این، از آشکارترین مثالهایی است که از راه آن انسان می تواند نقش امامان (علیهم السلام) را در حفظ وحدت مسلمانان ببیند، امامان (علیهم السلام) در دوره های مختلفشان در حفظ وحدت اسلامی و هماهنگ کردن امت و نمادهای آن نقش داشته اند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه